

تعارض شهادت در فقه امامیه

حسینعلی سعدی^۱

سید سلمان مرتضوی^۲

چکیده

وقتی بین شهادت‌ها نسبت تضاد برقرار باشد شهادت‌ها با هم تعارض پیدا می‌کنند. در این صورت چهار حالت پیش می‌آید؛ گاهی دو طرف دعوی بر عین ید دارند، و گاهی یکی از آنها بر مورد نزاع ید دارد؛ در این صورت یا شاهدان هر دو طرف سبب ملکیت را بیان می‌کنند و یا گواهان هیچ‌کدام سبب ملکیت را بیان نمی‌کنند، و یا اینکه تنها گواهان فردی که بر مال سلطه مالکی دارد، سبب ملکیت را بیان می‌کنند و یا بالعکس. سبب ملکیت نیز، گاهی قابل تکرار است و گاهی غیرقابل تکرار. صورت سوم آن است که، عین در دست فرد ثالثی باشد، و در صورت آخر کسی بر عین ید ندارد. این مسئله یکی از اختلافی‌ترین مسائل فقه است. به همین خاطر در برخی صور مسئله ممکن است ادعای اجماع‌های مخالف هم شده باشد. البته علت این همه اختلاف، اختلاف شدید ادله و احادیث مربوط به مسئله است. این مقاله ضمن تتبع دیدگاه‌های علماء، ادله آنها را بررسی می‌کند، و صور مختلف مسئله را مورد تحلیل قرار می‌دهد و در پایان وجه جمعی بین احادیث مربوط به مسئله مبنی بر نصف کردن مال در صورت اول، تقدیم کردن بینه فرد خارج از مال در تمام اقسام صورت دوم، و تخصیص اخباری که در آنها حکم به قرعه شده است، به دو صورت آخر ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: تعارض بینه‌ها و شهود، فقه امامیه، ادله اثبات حکم، بینه داخل و خارج.

^۱ - دانشیار دانشگاه امام صادق

Email: Salman.mortazavi@gmail.com

^۲ - دانش آموخته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق

مقدمه

تعارض در شهادت با تحقق تضاد در شهادت شکل می‌گیرد؛ توضیح آنکه، اگر دو شاهد به حقی برای فردی شهادت دهند و دو شاهد دیگر به همان حق برای دیگری شهادت دهند در این صورت هر چه قدر که ممکن باشد باید بین شهود جمع کرد، مثلاً اگر دو شاهد به ملکیت زید بر خانه‌ای در روز شنبه شهادت بدهند و دو شاهد دیگر به ملکیت عمرو بر همان خانه در روز دوشنبه شهادت دهند باید همه شهود را تصدیق کرد. زیرا ممکن است زید خانه را در فاصله روز شنبه تا دوشنبه فروخته باشد. ولی اگر نتوانیم شهود را با هم جمع کنیم بدین صورت که تصدیق یکی مستلزم تکذیب دیگری باشد مثلاً در همان مثال بالا دو شاهد به ملکیت الان زید بر خانه، و دو شاهد دیگر بر ملکیت الان عمرو بر همان خانه شهادت دهند تعارض حاصل می‌شود که چهار صورت دارد؛ یکی آنکه، مورد نزاع در دست هر دو طرف باشد و دو طرف دعوی بر آن سلطه مالکی داشته باشند. صورت دیگر آنکه، یکی از دو طرف بر مورد نزاع سلطه مالکی دارد که در این صورت یا هیچ‌کدام از شاهدان هر دو طرف سبب ملکیت را ذکر نمی‌کنند و یا شهود هر دو سبب ملکیت را ذکر می‌کنند. و یا اینکه تنها شهود فردی که بر مال سلطه مالکی دارد سبب ملکیت را بیان می‌کنند. و یا بالعکس. سبب ملکیت نیز گاهی قابل تکرار است یعنی اینکه امکان وقوع سبب ملکیت برای دو طرف دعوی و در نتیجه مالک شدن هر دو نسبت به مورد نزاع وجود دارد. و گاهی غیرقابل تکرار است یعنی سبب فقط یک‌بار ممکن است واقع شود و در نتیجه یکی از دو طرف می‌تواند مالک مورد نزاع شود. در مثال بالا بیع قابل تکرار است و امکان دارد چندین بار اتفاق افتد و هر دو طرف دعوی خانه را از مالک قبلی خریده باشند ولی مثلاً اگر مورد نزاع، ملکیت گوساله‌ای باشد و بینه عمرو شهادت می‌دهند گوساله از گاو عمرو متولد شده و بینه زید شهادت می‌دهند گوساله از گاو زید متولد شده است سبب ملکیت یعنی تولد غیرقابل تکرار است و تولد یک‌بار بیشتر اتفاق نمی‌افتد و امکان ندارد یک گوساله از دو گاو متولد شود. صورت سوم این است که هیچ‌کدام از دو طرف بر مورد نزاع ید ندارند و عین در دست غیر آن دو است. و صورت آخر این است که هیچ فردی، نه دو طرف دعوی و نه غیر این دو، بر مورد نزاع ید ندارد. اما در حصول تعارض لازم نیست که شهود حتماً مرد باشند بلکه اگر دو شاهد

مرد برای یک طرف و یک مرد و دو زن برای طرف دیگر شهادت دهند تعارض صورت می‌گیرد ولی اگر دو مرد برای یک طرف و یک مرد برای دیگری شهادت دهند و دومی بگوید با شاهد قسم می‌خورم تعارضی صورت نگرفته است.

این مسئله یکی از اختلافی‌ترین مسائل فقه است. به طوری که یک فقیه ممکن است در کتب خود چند فتوی و یا حتی در یک کتاب خود بیش از یک فتوا در یکی از صور مسئله داشته باشد. به همین خاطر در برخی صور مسئله ممکن است ادعای اجماع‌های مخالف هم شده باشد که البته علت این همه اختلاف، اختلاف شدید احادیث وارد در مسئله است که بدون کنار گذاشتن برخی از آنها امکان جمع همه آنها در یک دیدگاه امکان‌پذیر نیست، زیرا برخی از آنها با هم تعارض دارند. در این مقاله سعی شده است، ابتدا دیدگاه‌های مختلف علماء و احادیث مربوط به مسئله بیان، سپس به تحلیل صور مسئله پرداخته شود، و در پایان بین احادیث مختلف مربوط به مسئله، وجه جمعی ارائه شود. برای نشان دادن اهمیت این موضوع و جنبه کاربردی آن، ابتدا دورنمای کلی آن در قوانین موضوعه و حقوق ایران مطرح، و سپس به کنکاش آن در خاستگاه قوانین، یعنی فقه امامیه، پرداخته می‌شود.

۱- تعارض شهادت در حقوق و قوانین موضوعه ایران

گواهی یکی از ادله اثبات دعوی است. استماع گواهی وسیله بسیار انعطاف‌پذیری است که در آن دادرس از اختیارات بازجویی بسیار وسیعی استفاده می‌کند و سرانجام به کشف حقیقت نائل می‌شود. این ابزار کشف حقیقت، هم در قانون مدنی ما آمده است و هم در قانون آیین دادرسی مدنی، ولی هیچ‌کدام از این دو قانون تعریفی از آن به دست نداده است. برای وضوح گواهی معتبر در علم حقوق بهتر است به تعریف حقوق‌دانان اشاره‌ای داشته باشیم. دکتر محسن صدرزاده افشار گواهی را عبارت دانسته است از، اظهارات اشخاص خارج از دعوی که امر مورد اختلاف را دیده یا شنیده و شخصاً از آن آگاه شده‌اند (افشار، ۱۳۶۹، ۱۵۱). تعریف منسجم‌تری از گواهی، که جامع مشخصه‌های شهادت معتبر حقوقی است، تعریف دکتر کاتورزیان است. ایشان شهادت را چنین تعریف می‌کند: «شهادت عبارت از اخبار از واقعه‌ای است به سود یکی از دو طرف و زیان دیگری که از سوی شخص ثالثی جز

اصحاب دعوا و حاکم در زمان تمیز حق بیان می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۲، ۱۴). قانون‌گذار ما به شهادت، به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوی، در قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی پرداخته است. در قانون آیین دادرسی مدنی بیشتر به نحوه تحقیق از شهود و موارد جرح و طرز ادای شهادت توجه شده است و در قانون مدنی به موارد شهادت و شرایط آن و همچنین شرایط شاهدان پرداخته شده است.

قبل از اصلاح قوانین، در نظر قانون‌گذار اعتبار و ارزش شهادت از سایر ادله اثبات دعوی کمتر بود؛ زیرا شهود ممکن است مورد تطمیع یا تهدید یا اشتباه یا نسیان واقع شوند و برخلاف حقیقت شهادت دهند. این بود که قانون مدنی شهادت را از چند جهت محدود کرده بود؛ اولاً، در مواد ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ برای موضوع قابل اثبات با شهادت حداکثری قرار داده بود که زیاده بر آن را نمی‌توان به شهادت اثبات نمود. ثانیاً، در تعارض سند با شهادت، در ماده ۱۳۰۹، سند را مقدم دانسته بود. ثالثاً، شهادت تمام اشخاص را نپذیرفته بود و در ماده ۱۳۱۳ شرایطی را برای شهود عنوان کرده بود که شهادت غیر از واجدین این شرایط پذیرفته نمی‌شود. اما در اصلاحیه‌های بعد از انقلاب، مواد ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ از قانون مدنی حذف شدند، و شورای نگهبان نیز ماده ۱۳۰۹ را خلاف موازین شرع دانسته و آن را ابطال کرد تا اهمیت شهادت بیش از پیش روشن شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۲، ۶۰).

مسئله مورد بحث، تعارض شهود است. این مسئله در قانون ما مطرح نشده است و حقوق‌دانان نیز بالطبع به آن نپرداختند. درحالی که فقهاء از دیرباز به این مسئله پرداختند و آن را در شقوق مختلف مفصلاً مورد بررسی قرار دادند. شاید یکی از دلایل مطرح نشدن آن در قانون و پرداختن مفصل فقهاء به آن، این نکته است که در گذشته، به دلیل اینکه دلیل غالب اثبات دعوی، شهادت بوده است به شهادت بیشتر بها داده می‌شد و ارزش و اعتبار آن خیلی بیشتر بود. ولی امروزه به دلیل پیدایش اسناد و مدارک، شهادت ارزش و اعتبار و اهمیت گذشته را ندارد. به هر روی شهادت حجت شرعی قضایی است، به همین دلیل هم، بعد از انقلاب و اصلاح قوانین موضوعه طبق موازین شرع و حذف مواد مذکور در بالا از قانون مدنی، اهمیت شهادت به‌خوبی روشن شده است. به‌خصوص با حذف ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی، اهمیت مسئله تعارض شهادت بیش از پیش مطرح می‌شود. در این تحقیق این

مسئله در فقه امامیه بررسی شده است تا گامی جهت فراهم آوردن زمینه تکمیل قوانین موضوعه برداشته شود.

۲- تعارض شهادت در فقه امامیه

بعد از ارائه دورنمای کلی موضوع در کتب حقوق دانان و قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران، بررسی و مذاقه صور چهارگانه مسئله، در فقه امامیه پی گرفته می‌شود.

۲-۱- دو طرف بر مورد نزاع سلطه مالکی دارند

در این صورت دو طرف دعوی، بر مورد نزاع ید دارند. مثلاً زید و عمرو خواهان خانه‌ای هستند که هر دو در آن ساکن‌اند و هر دو برای خواسته خود بینه اقامه می‌کنند؛ در این صورت، دیدگاه مشهور امامیه این است که بدون توجه به تفاوت عددی و عدالتی شهود، مورد نزاع بین دو طرف نصف می‌شود؛ محمدحسن نجفی (نجفی، ۱۴۱۸، ۴۰، ۴۱۱). محقق حلی و ابن جنید، بدون اختلاف دانسته است (نجفی، ۱۴۱۸، ۲، ۲۸۶)، طباطبایی در *ریاض المسائل* (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۲۱۳)، کیدری در *إصباح الشیعه بمصباح الشریعه* (کیدری، ۱۴۱۶، ۵۳۱)، شهید اول در دو کتاب *الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه* (شهید اول، ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۱) و *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه* (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ۱، ۲۴۸) و ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۱۷۱) همین حکم را پذیرفتند.

شهید ثانی نیز در *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام* این حکم را حکم علماء بدون هیچ اختلافی دانسته است و می‌نویسد؛ علماء یکی از وجوه زیر را منشأ حکم دادن به نصف کردن مورد نزاع دانسته‌اند: وجه اول این است که، شهود به سبب تساوی تساقط می‌کنند و مثل حالتی است که کسی بینه‌ای نداشته باشد. یا اینکه هریک از دو طرف علاوه بر شاهد، ید دارند، در نتیجه در قسمتی از مورد نزاع که ید دارند، بینه‌شان بر طرف خارج از آن قسمت، مقدم است. یا هرکدام بر نصف مال ید دارند و دو طرف برای نصف دیگر، که از

آن خارج‌اند بینه اقامه کردند در این قسمت، بینه آنها مقدم است. زیرا مدعی هستند و بینه آنها مقدم است و دیگر نوبت به ترجیح با ید نمی‌رسد. شهید ثانی در نهایت فوایدی را هم برای این وجوه، بیان کرده است. بدین صورت که، اگر منشأ حکم را وجه اول بدانیم دو طرف باید قسم بخورند. ولی در دو وجه اخیر قسم لازم نیست زیرا در وجه دوم، مرجح و در وجه سوم، بینه، حق را اثبات می‌کند و دیگر نیازی به قسم نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۸۱).

اما با تتبع در دیدگاه‌های دیگر درمی‌یابیم با اینکه برخی منشأ حکم را وجوه دوم و سوم می‌دانند، ولی باز هم قسم را لازم دانستند؛ علامه حلی در *تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه*، با اینکه علت حکم یادشده را وجه سوم دانسته است، ولی نظر قوی‌تر را نیاز به قسم خوردن دو طرف، برای حکم دادن به نصف کردن مورد نزاع، می‌داند (حلی، ۱۴۲۰، ۵، ۱۸۵). فاضل مقداد نیز قسم را لازم دانسته است و بیان کرده است که اگر هر دو قسم خوردند یا هر دو از قسم خوردن خودداری کنند حکم همان نصف کردن است ولی اگر یکی خودداری کرد، حکم به ملکیت کسی که قسم بخورد می‌شود (حلی، ۱۴۰۴، ۴، ۲۸۱).

عده‌ای دیگر نصف کردن مورد نزاع را در صورت مساوی بودن شهود از همه جهت پذیرفتند ولی اگر ترجیحی باشد بینه دارای مرجح مقدم است. این عده در ترتیب مرجحات اختلاف دارند.

شیخ مفید در *المقنعه* (المفید، ۱۴۱۳، ۷۳۰) و جمال‌الدین حلی در دو کتاب *المقتصر من شرح المختصر* (حلی، ۱۴۱۰، ۳۸۴) و *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع* (حلی، ۱۴۰۷، ۴، ۴۹۴) شاهدهای عادل‌تر را ترجیح داده‌اند و در صورت تساوی عدالتی، شهودی را که تعدادشان بیشتر است مقدم داشته‌اند و در صورت تساوی عددی به نصف کردن عین قائل شده‌اند. دیلمی مرجحات را بدون ذکر ترتیب حجت دانسته است (دیلمی، ۱۴۰۴، ۲۳۴). ابن ابی عقیل به‌طور مطلق در تمام صور مسئله حکم به قرعه کرده است (عمانی، ۱۴۱۶، ۱۴۸). ولی به نظر می‌رسد که عبارتش ظهور در صورتی دارد که هر دو طرف خارج از مورد نزاع باشند. ابن جنید نیز در صورتی که شهود مساوی باشند حکم به قسم خوردن دو طرف داده است. به‌طوری که اگر هر دو قسم بخوردند یا هر دو از قسم خوردن خودداری بکنند به نصف

کردن مورد نزاع حکم داده است، اما اگر بینات از لحاظ تعداد مساوی نباشند حکم به قرعه کرده و اسم هر کسی درآمد باید قسم بخورد و اگر خودداری کرد دیگری قسم می‌خورد (ابن جنید، ۱۴۱۶، ۳۱۷ و ۳۱۸). ابن حمزه نوشته است بینات یا در بیان سبب ملکیت مختلف‌اند که در این حالت بینه‌ای که سبب ملکیت را بیان کند مقدم است و یا در عدالت مختلف‌اند که در اینجا عادل‌تر مقدم است یا اینکه در عدد مختلف‌اند که شهود بیشتر مقدم است و اگر بینات از همه این جهات مساوی بودند حکم به نصف کردن داده می‌شود (طوسی، ۱۴۰۸، ۲۱۸).

ممکن است دلیل این عده این باشد که، همان‌طور که در تعارض اخبار ما به مرجحات رجوع می‌کنیم در اینجا نیز به مرجحات رجوع می‌کنیم و یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهیم. صاحب ریاض در جواب این احتمال می‌نویسد: اولاً، این قیاس است. ثانیاً، این مسئله با تعارض اخبار متفاوت است. زیرا، ملاک حجیت خبر، افاده ظن است. به همین دلیل اگر یکی از دو خبر متعارض بنابر مرجحات خبری، ظن قوی‌تری را افاده کند، مقدم است. ولی بینه بما هو بینه حجت است چه مفید ظن باشد و چه نباشد و ملاک حجیت آن ظن نیست، تا اگر یکی ظن بیشتری را افاده کند بر دیگری مقدم باشد و همه بینات ملاک حجیت را دارند پس واجب است که به همه آنها عمل کرد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۲۱۴). اما این اشکال به جواب صاحب ریاض وارد است که ملاک حجیت خبر واحد، تعبد است نه افاده ظن و نیز علت رجوع به مرجحات در تعارض دو خبر باز هم تعبد و احادیث دیگر مبنی بر رجوع به مرجحات است نه افاده ظن بیشتر. ولی باز ممکن است گفته شود در شهود متعارض ما خبری مبنی بر رجوع به مرجحات نداریم ولی در اخبار چنین خبری داریم و علت رجوع به مرجحات، چنین خبری است. پس باز هم قیاس گواهان متعارض با اخبار متعارض، قیاس مع الفارق است.

ممکن است ادعا شود در تعارض شهادت‌ها هم خبری مبنی بر، «مرجح بودن بیان سبب ملکیت در شهادت‌ها و عدد و عدالت برتر، و در صورت تساوی در این جهات قسم خوردن هر دو طرف» داریم و آن روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) است که در آن امام می‌فرمایند: امام علی (ع) در حیوانی که در دست دو نفر بود و هر دوی آنها بر

ملکیتشان بر حیوان شهودی را اقامه کردند که سبب ملکیت را ذکر کردند، حکم به قسم خوردن هر دو طرف داد. ولی چون یکی از آن دو قسم خورد، حیوان را به او داد (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۰). در این روایت، بعد از اینکه شهادت‌ها از جهت بیان سبب ملکیت، مساوی بودند، حضرت حکم به قسم خوردن کردند و الا شهود طرفی را که به تنهایی سبب ملکیت را ذکر می‌کردند مقدم می‌داشتند.

ولی با فرض صحیح بودن سند این روایت، دیدگاه مشهور مبنی بر تنصیف، مخالف آن است، و شیخ طوسی نیز این روایت را بر صلح کردن دو طرف حمل کرده است زیرا هنگامی با قسم، به نفع یک طرف علیه دیگری حکم داده می‌شود که شهود یکی بیشتر باشد و یا قرعه انداخته شود. در این صورت، فردی که شهودش بیشتر است و یا قرعه به نامش خورده، قسم می‌خورد. درحالی‌که در مورد روایت، شهود مساوی هستند و قرعه‌ای انداخته نشده است. پس دو طرف پس از مصالحه سوگند خوردند و شاید دو طرف سوگند را به‌جای قرعه انتخاب کردند و امام مخیر بودن آنها را بین قرعه و سوگند درست دانسته باشد (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۴۲ و ۴۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۲۳۸). اشکال دیگر روایت را نجفی این چنین می‌نویسد که، مطلبی در این خبر است که هیچ فقیهی به‌جز ابن جنید آن را نپذیرفته است. و آن این است که روایت می‌گوید، اگر مورد نزاع در دست هیچ‌کدام از دو طرف نباشد باید هر دو با هم قسم بخورند. اگر تنها یک طرف قسم بخورد مورد نزاع به او داده می‌شود و اگر هر دو طرف قسم بخورند، مال بین آن دو نصف می‌شود. پس درست نیست احادیثی را که دال بر «نصف کردن مال بدون سوگند» هستند، با این روایت تخصیص زد. بله، اگر منشأ حکم دادن به تنصیف، تساقط شهود دو طرف و نبود بینه برای صدور حکم بود، سوگند دو طرف لازم بود. ولی منشأ این حکم، تساقط شهود و نبود دلیل نیست (نجفی، ۱۴۱۸، ۴۰، ۴۱۲).

اما اخباری که دلالت بر «نصف کردن مورد نزاع بدون نیاز به سوگند، و ترجیح شهود یک طرف بر طرف دیگر» می‌کنند عبارت‌اند از: روایت مرسل از ابن مغیره از امام صادق (ع) که در مورد نزاع دو فرد در ملکیت دو درهم است، بدین صورت که درهم‌ها در دست آن دو بود و یکی از آنها خواستار ملکیت هر دو، و دیگری ادعا می‌کرد که یک درهم مال او و

درهم دیگر مال طرف دیگر است. امام یک درهم را به طرفی که خواستار ملکیت دو درهم بود داد و درهم دیگر را بین آن دو نصف کرد (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۴۵۰). و خبر تمیم بن طرفه که در مورد دعوی دو فرد بر سر ملکیت شتری است که در دست هر دوی آنها بود و هر کدام بر ملکیت آن بینه اقامه کردند در این دعوا حضرت علی حکم به نصف بودن شتر بین آن دو کردند (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۱). روایت مرسلی از حضرت علی (ع) (نوری، ۱۴۰۸، ۱۷، ۳۷۲) که همه این اخبار دلالت بر این صورت و حکم نصف کردن مال می‌کنند.

این اخبار در حکم «نصف کردن مورد نزاع بین دو طرف دعوا بدون رجوع به مرجحات و سوگند» تصریح دارند که البته ضعف سند آنها با فتوا دادن فقهاء به آنها، و شهرت فتوایی این حکم، جبران می‌شود و بر خبر دلالت کننده بر سوگند و رجوع به مرجحات، ترجیح داده می‌شوند. به علاوه اینکه، در صورت مورد بحث، اصلاً مدعی و منکر بودن، بر هیچ کدام از دو طرف دعوا صدق نمی‌کند زیرا دو طرف بر کل مال مورد نزاع ید دارند نه بر نصف آن و شهود نیز به ملکیت کل آن شهادت داده‌اند و طرفین خواهان همه آن هستند و اگر هم خواهان نصف مال بودند و شهودشان بر نصف آن شهادت می‌داد آن وقت هم تشخیص مدعی و منکر مشکل بود، زیرا شهادت و ید بر نصف مشاع اقامه شده است و نمی‌توان در نصف مشخصی از مال یکی را منکر و دیگری را مدعی دانست. مگر اینکه در این صورت، بگوییم برای تشخیص مدعی و منکر علم اجمالی به اینکه شهود و ید بر نصف اقامه شده کافی است. بنابر آنچه گذشت، نظر درست، نصف کردن مورد نزاع بین دو طرف بدون رجوع به سوگند و مرجحات است.

۲-۲- یک طرف بر مورد نزاع سلطه مالکی دارد

در این صورت یکی از دو طرف دعوی بر مورد نزاع ید دارد؛ مثلاً زید و عمرو مدعی خانه‌ای هستند که زید در آن ساکن است و عمرو خارج از آن می‌باشد و دو طرف برای ادعای خود شهادت اقامه می‌کنند، که این صورت چند قسم دارد:

۲-۲-۱- اگر شهود اسباب ملکیت را ذکر نکنند

شیخ طوسی در *الخلاف* نه تنها در این قسم بلکه در تمام اقسام صورت دوم، قائل به

تقدیم بینه فرد خارج از مورد نزاع است و می‌نویسد؛ در صورتی که یک طرف دعوا خارج از مورد نزاع باشد، شهود دو طرف چه سبب ملکیت را ذکر کنند و یا نکنند و چه در عدد و عدالت مساوی باشند یا متفاوت، شهود فرد خارج بر شهود طرف دیگر که ید دارد مقدم است (طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۱۳۰). از ظاهر عبارت ایشان برمی‌آید که تقدیم بینه خارج اجماعی است. ولی ابن زهره بر تقدیم بینه خارج در تمام اقسام صورت دوم صراحتاً ادعای اجماع کرده است (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۴۳). سلار (دیلمی، ۱۴۰۴، ۲۳۴)، کیدری (کیدری، ۱۴۱۶، ۵۳۱)، محقق حلی (محقق، ۱۴۱۸، ۲، ۲۸۶)، ابن‌ادریس (حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۶۸)، حلی (حلی، ۱۴۱۰، ۳۸۵) و طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۵ و ۲۰۲ و ۲۰۹ و ۲۱۲، ۲۱۳) نیز همین قول را پذیرفتند. فاضل مقداد نیز در تمام اقسام این صورت به‌جز قسمی که، شهود فرد داخل مورد نزاع به تنهایی سبب ملکیت را بیان کرده باشند (که در این قسم سکوت کرده است) طرف خارج از عین را مقدم کرده است (فاضل، ۱۴۰۴، ۴، ۲۸۰ و ۲۸۱). علامه حلی در *مختلف الشیعه فی الأحکام الشریعه* نوشته است که، دیدگاه صحیح در فقه امامیه و نظریات علماء، مقدم دانستن شهود طرف خارج از مورد نزاع در همه اقسام این صورت است (علامه، ۱۴۱۳، ۸، ۳۹۱). ولی در *تحریر الأحکام الشریعه علی مذهب الإمامیه* (علامه، ۱۴۲۰، ۵، ۱۸۵) و در *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام* (علامه، ۱۴۱۳، ۳، ۴۸۷) و *إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان* (علامه، ۱۴۱۰، ۲، ۱۵۰) نوشته است؛ در تمام اقسام این صورت، بینه طرف خارج از مال مقدم است، مگر در قسمی که بینه فردی که بر مال ید دارد به تنهایی سبب ملکیت را ذکر کرده باشد. محقق حلی نیز نظر دوم علامه حلی را پذیرفته است (محقق، ۱۴۰۸، ۴، ۱۰۲). شهید اول در *اللمعه الدمشقیه و الدروس الشریعه فی فقه الامامیه* فقط دیدگاه‌ها را بیان کرده است و حکمی نداده است. ولی در کتاب *غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد* قائل به قول دوم علامه حلی شده است (شهید اول، ۱۴۱۴، ۴، ۷۵). شیخ نجفی در این صورت بینه طرف خارج از عین را تقدم داده است (نجفی، ۱۴۱۸، ۴۰، ۴۲۴). شیخ طوسی در جایی دیگر در *النخلاف* نوشته است که، در صورتی که شهود سبب ملکیت را بیان نکنند و یا سبب ملکیت را بیان کنند و سبب قابل تکرار باشد، شهود فرد خارج از عین مقدم است و در غیر این صورت شهود فرد مسلط بر عین مقدم است (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۳۲۹).

ایشان در *النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی* (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۴۴) و دو کتاب حدیثی‌اش، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار* (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۴۲) و *تهذیب الأحکام* (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۲۳۷) می‌نویسد اگر شهود سبب ملکیت را بیان نکنند، مال به فرد خارج از آن داده می‌شود. اگر شهود فردی که بر عین سلطه مالکی دارد، سبب ملکیت را ذکر کنند، شهود او مقدم است که از این عبارت شیخ فهمیده می‌شود در صورتی که، تنها بینه طرف خارج از عین، سبب ملکیت را بیان کند، به طریق اولی بینه او مقدم است. ابن براج نیز به همین قول قائل شده است (ابن البراج، ۱۴۰۶، ۲، ۵۷۸). شیخ صدوق در صورتی که شهود از نظر عدالت مساوی باشند، شهود فرد خارج از مال را مقدم کرده است (صدوق، ۱۴۱۵، ۴۰۰ و ۳۹۹). ابن حمزه می‌نویسد: اگر اسباب ملکیت در شهادت ذکر شوند و قابل تکرار باشند، عین به فرد داخل آن داده می‌شود. اگر این اسباب غیرقابل تکرار باشند، در این صورت، اگر شهود، تاریخ اسباب ملکیت را بیان نکنند، بینه فرد خارج از مال مقدم است. اگر بینات مقید به تاریخ اسباب باشند، بینه‌ای که سبب ملکیتش زودتر ایجاد شده باشد مقدم است و اگر فقط در بینه یک طرف تاریخ سبب ملکیت ذکر شده است، بینه‌ای که تاریخ در آن ذکر شده است مقدم است و اگر فقط شهود یک طرف سبب ملکیت را بیان کرده باشند، بینه فردی که بر عین سلطه مالکی دارد مقدم است و اگر بینه هر دو طرف مقید به سبب ملکیت باشند، در این صورت اگر عین حین انتقال، ملک مالکی بود که از او به فردی که بر آن سلطه مالکی دارد، منتقل شد، بینه این فرد مقدم است و اگر عین مال مالکی بود که از او به فرد خارج از مورد نزاع منتقل شد بینه این طرف مقدم است (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۱۹).

شیخ طوسی در جای دیگری از *الخلاف* می‌نویسد: بینه طرف مسلط بر عین به علت اجماع و دو خبر غیث و جابر مقدم است (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴). ایشان در *المبسوط فی فقه الامامیه* می‌نویسد: عقیده ما همان است که در *النهاییه* گفتیم و آن این است که ظاهر مذهب ما این است که در صورتی که بینه مدعی و منکر هر دو، مطلق یا مقید به سبب ملکیت باشند بینه منکر، یعنی فرد خارج از عین، مقدم است (طوسی، ۱۳۸۷، ۸، ۲۵۸). ولی شیخ در *النهاییه* عنوان کرده است که، در صورتی که در بینات سبب ملکیت بیان نشده باشد بینه فرد خارج از عین مقدم است. و در صورتی که بینه طرف داخل عین، سبب

ملکیت را بیان کرده باشد، بینه او مقدم است (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۴۴).

مفید در کتاب *المقنعه* بیان کرده است که، در این صورت، بینه طرفی که عادل تر است مقدم است. و در صورت تساوی در عدالت، بینه طرفی که تعدادش بیشتر است مقدم است و باید این فرد سوگند بخورد و در صورت تساوی عددی، بینه طرف خارج از عین، مقدم است (مفید، ۱۴۱۳، ۷۳۱ و ۷۳۰). ابن جنید می‌نویسد؛ اگر بینه‌ها از همه جهات مساوی بودند و هر دو طرف قسم خوردند یا از قسم خوردن خودداری کردند و یا طرف مسلط بر مورد نزاع، به تنهایی قسم خورد، بینه این فرد مقدم است. و اگر او قسم نخورد و طرف خارج از مال قسم بخورد، مال به فرد خارج از عین داده می‌شود. اما اگر بینه‌ها مختلف بودند و گواهان طرفی که بر عین سلطه مالکی دارد بیشتر بودند، در صورتی که این فرد سوگند یاد کند، بینه او مقدم است و در صورتی که بینه فرد خارج بیشتر بود و قسم بخورد و فرد داخل عین سوگند نخورد، مال به طرف خارج داده می‌شود (ابن جنید، ۱۴۱۶، ۳۱۷ و ۳۱۸). عمانی در تمام صور مسئله، قائل به قرعه است و ادعا دارد که احادیث مربوط به قضاوت کردن پیامبر به قرعه در مورد مسئله، متواتر هستند. (عمانی، ۱۴۱۶، ۱۴۸).

۲-۲-۲- اگر گواهان اسباب ملکیت را بیان کنند

در این قسم از صورت دوم، یکی از دو طرف دعوی بر مورد نزاع سلطه مالکی دارد، و هر دو طرف برای ادعای خود شهادت اقامه می‌کنند، و گواهان آن دو در شهادتشان سبب ملکیت هر دو طرف را بیان می‌دارند:

نظر مشهور فقهاء در این قسم، تقدم بینه طرف خارج از مورد نزاع است؛ سلالر (دیلمی، ۱۴۰۴، ۲۳۴)، ابن ادریس (حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۶۸)، ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۴۳)، علامه حلی (علامه، ۱۴۱۳، ۳۹۱، ۸)، طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۲۰۹)، کیدری (کیدری، ۱۴۱۶، ۵۳۱)، محقق حلی (محقق، ۱۴۱۸، ۲، ۲۸۶) و فاضل مقداد (فاضل، ۱۴۰۴، ۴، ۲۸۰ و ۲۸۱) گواهان فرد خارج از عین را مقدم دانستند و شیخ صدوق نیز در صورتی که گواهان دو طرف از نظر عدالت مساوی باشند بینه فرد خارج را مقدم شمرده است (صدوق، ۱۴۱۵، ۳۹۹ و ۴۰۰). شیخ طوسی در جایی از *الخلاف* مقدم بودن بینه فرد خارج از عین را در تمام اقسام

اجماعی دانسته است (طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۱۳۰) و در جایی دیگر در همین کتاب مقدم بودن گواهان فرد خارج را مشروط به شرطی می‌کند، بدین صورت که، اگر سبب ملکیت، قابل تکرار باشد، بینه فرد خارج مقدم است و گرنه بینه طرف مسلط بر مال مقدم است (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۳۲۹). نظر نگارنده نیز تقدیم بینه فرد خارج از مورد نزاع است که ذیل قسم چهارم به تفصیل بحث می‌شود.

اما عده‌ای از فقهاء گواهان فردی را که بر مال سلطه مالکی دارد مقدم شمرده‌اند؛ شیخ طوسی در کتاب‌های *النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی* (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۴۴) و دو کتاب حدیثی‌اش، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار* (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۴۲) و *تهذیب الاحکام* (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۲۳۷) و قاضی ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۵۷۸) در این قسمت، بینه طرفی را که سلطه مالکی دارد مقدم دانسته‌اند. صاحب جواهر نیز این دیدگاه را قوی‌تر دانسته است (نجفی، ۱۴۱۸، ۴۰، ۴۲۴).

۲-۲-۳- اگر فقط گواهان فرد خارج از عین، سبب ملکیت را بیان کنند

در این قسم نیز، همانند دو قسم قبل یکی از دو طرف دعوی بر مورد نزاع سلطه مالکی دارد و هر دو طرف برای ادعای خود شهادت اقامه می‌کنند، ولی در این قسم تنها گواهان فرد خارج از مورد نزاع سبب ملکیت را بیان می‌دارند؛ که از نقل اقوال علماء در قسم اول، دانسته شد که اکثر علماء در این فرض بینه فرد خارج از مال را مقدم دانسته‌اند، که ذیل قسم چهارم به تفصیل به دلایل آن پرداخته می‌شود و درست بودن آن در نظر نگارنده مشخص می‌شود. البته علمائی همانند؛ ابن جنید (ابن جنید، ۱۴۱۶، ۳۱۷ و ۳۱۸)، عمانی (عمانی، ۱۴۱۶، ۱۴۸)، ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۱۹) و شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳، ۷۳۰ و ۷۳۱) از ابتدا سراغ مرجحات رفته‌اند و سعی کرده‌اند یکی از دو طرف دعوا را در تمام صور مسئله با مرجحات و سوگند و قرعه مقدم دارند.

۲-۲-۴- اگر فقط گواهان فرد مسلط بر عین، سبب ملکیت را بیان کنند

شیخ طوسی در کتاب *النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی* (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۴۴) و دو کتاب حدیثی *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار* (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۴۲) و *تهذیب الاحکام* (طوسی،

۱۴۰۷، ۶ ۲۳۷) و در *المبسوط فی فقه الامامیه* (طوسی، ۱۳۸۷، ۸، ۲۵۸) و قاضی در *المهذب* (ابن براج، ۱۴۰۶، ۲، ۵۷۸)، محقق حلی (محقق، ۱۴۰۸، ۳، ۱۰۲)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۴، ۳، ۷۵)، علامه حلی در *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام* (علامه، ۱۴۱۳، ۳، ۴۸۷) و *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه* (علامه، ۱۴۲۰، ۵، ۱۸۵) و *ارشاد الازهان الی احکام الایمان* (علامه، ۱۴۱۰، ۲، ۱۵۰) و نجفی در *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* (نجفی، ۱۴۱۸، ۴۰، ۴۲۴) فرد مسلط بر عین را مقدم دانستند. بالاتر از این، آنکه، عبارت شیخ در کتاب *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی* (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۴۴) اشعار به اجماعی بودن این حکم دارد. اما به دیدگاه مشهور فقهاء، و تصریح ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۴۳) به اجماع، مبنی بر تقدم گواهان فرد خارج از مورد نزاع در قسم اول، اشاره شد.

بعد از نقل دیدگاه‌های علماء، باید احادیث و دلایل آنها را مورد بررسی قرار داد. ولی قبل از ذکر دلایل، باید بینیم قاعده اولیه در این چهار قسم قبل از در نظر گرفتن ادله، چیست؟ و آیا ادله وارد در مسئله این قاعده را تأیید می‌کنند یا خیر؟

مقتضای قاعده اولیه در چهار قسم صورت دوم، مقدم شمردن گواهان فرد خارج از عین است، زیرا بر مبنای حدیث مشهور پیامبر (صلی الله علیه و آله)، یعنی حدیث: «اقامه شهادت بر عهده مدعی و قسم خوردن بر عهده منکر است» (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۳۳) در باب قضاوت، وقتی مدعی و منکر از هم بازشناخته شوند وظیفه اولیه مدعی اقامه شهادت است و حاکم اولاً و بالذات باید شهادت را از مدعی بخواهد حال چه منکر گواهی اقامه کند و چه نکند تفاوتی ندارد و گواهان او در این صورت، کالعدم محسوب می‌شود و نیز وظیفه اولیه منکر سوگند یاد کردن است و بر طبق این حدیث حتی در صورتی که مدعی شهادت اقامه نکند منکر باید سوگند یاد کند و در صورت اقامه گواه در محکمه، گواهی گواهان او را از سوگند خوردن بی‌نیاز نمی‌کند. صاحب ریاض بر این مطلب ادعای اجماع کرده است و نوشته است که اگر منکر به جای سوگند شهادت اقامه کند حتی جایی که مدعی گواه نداشته باشد، گواهی، او را از سوگند بی‌نیاز نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۳، ۲۰۷).

در چهار قسم بالا، مدعی از منکر به راحتی بازشناخته می‌شوند و فرد خارج از مورد نزاع، مدعی است و فردی که بر عین ید دارد، منکر است زیرا ادعای مالکیت این فرد موافق ظاهر

و اصل است و اگر او نزاع را رها کند دعوا به حال خود رها نمی‌شود و از طرف دیگر ادعای مالکیت طرف خارج از مورد نزاع، مخالف اصل و ظاهر است و اگر او دعوا را ترک کند مخاصمه به حال خود رها می‌شود پس او مدعی است و بنابر قاعده اولیه اقامه گواهی بر عهده مدعی است. پس طبق قاعده اولیه، گواهان طرف خارج از مورد نزاع مقدم و پذیرفته می‌شوند. اما باید ببینیم دلیلی خاص یا عام ما را متقاعد به کنار گذاشتن قاعده اولیه می‌کند یا نه؟

ممکن است اشکال شود که، اخباری که دلالت بر حجیت بینه دارند عام هستند و شهادت را چه مدعی اقامه کند چه منکر، حجت می‌دانند، مثل حدیث پیامبر (ص) که می‌فرمایند: من تنها با شهادت‌ها و سوگندها بین شما قضاوت می‌کنم (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۳۲). و روایاتی مثل حدیث مشهور پیامبر (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۳۳) که قاعده اولیه از آن استخراج شد، می‌خواهند لزوم اقامه بینه بر مدعی را افاده کنند، که، دعوی او بدون بینه پذیرفته نمی‌شود. نه اینکه فقط بینه مدعی حجت است و اگر منکر بینه اقامه کرد حجت نیست و به آن حکم داده نمی‌شود.

و نیز اخبار خاصی در این زمینه وارد شده‌اند که در برخی از اقسام صورت چهارم حکم به تقدیم بینه طرف داخل مورد نزاع کردند؛ مثل حدیث حفص بن غیاث، که در آن از معصوم پرسیده است که اگر چیزی را در دست کسی دیدم می‌توانم بر ملکیت آن شیء برای آن فرد شهادت دهم؟ و امام فرمود آری. (عاملی)، و یا حدیث صحیح حماد^۱ (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۹۱).

جواب اشکال بالا این است که، عموم اخباری که بر حجیت بینه دلالت می‌کنند با روایاتی که می‌گویند اقامه بینه بر عهده مدعی و سوگند خوردن بر عهده منکر است

۱- «قال بینما موسى بن عيسى في داره التي في المسعى يشرف على المسعى إذ رأى أبا الحسن موسى (عليه السلام) مقبلاً من المروءة على بغلة، فأمر ابن هياج رجلاً من همدان منقطعاً إليه أن يتعلّق بلجامه و يدعى البغلة، فأتاه فتعلّق باللجام و ادعى البغلة، فثنى أبو الحسن (ع) رجله و نزل عنها و قال لغلمانه: خذوا سرجهما و ادفوها إليه. فقال: و السرج أيضاً لي. فقال: كذبت عندنا البيّنة بأنه سرج محمد بن علي (ع)؛ و أما البغلة فإنا اشتريناها منذ قريب و أنت أعلم و ما قلت.»

تخصیص زده می‌شود. مراد از حدیث «من تنها با شهادت‌ها و سوگندها بین شما قضاوت می‌کنم»، نیز انحصار قضاوت با گواهی و سوگند، در مقابل قضاوت به علم واقعی ثابت شده برای پیامبر و یا قضاوت بدون بینه است. نیز این دسته احادیث در صدد بیان یک حکم و قانون کلی و بیان حجت‌های قضایی هستند و تبیین وظیفه مدعی و منکر از مفاد این دسته روایات خارج است، و وظیفه مدعی و منکر در مقدمات و مشخصات بعدی می‌آید و گرنه، این روایات با عمومشان بر حجیت سوگند ابتدائی مدعی نیز دلالت می‌کنند، زیرا تمام گواهی‌ها و سوگندها را حجت دانسته‌اند و اقتضای حدیث مشهور «اقامه شهادت بر عهده مدعی و قسم خوردن بر عهده منکر است»، تعیین اقامه بینه بر مدعی و سوگند بر منکر است و تفصیل آن بین مدعی و منکر، در اقامه شهادت و سوگند، اشتراک مدعی و منکر را در اقامه بینه و سوگند از بین می‌برد و ثبوت سوگند بر مدعی در بعضی موارد، مثلاً در سوگند رد شده از طرف منکر، دال بر تخصیص و خدشه بر تفصیل قاطع حدیث نیست.

اما مفاد خبر حفص بن غیاث، جواز شهادت به ملکیت فرد بر شیءای است که بر آن ید دارد، زیرا ید نشانه‌ای عقلی و نقلی بر ملکیت است و مرکز توجه سؤال کننده، فقط جواز شهادت به ملکیت این فرد است که آثار زیادی بر آن مترتب است، مثلاً صحت خرید مال از ذی‌الید و غیره. اما در مورد حدیث صحیح حماد، امام در این قصه در مقابل کسی بود که به امامت او معتقد نبود و گرنه با امام نزاعی نداشت و نیز امام اصلاً در این قصه قاضی یا حاکم نیست و شاید سوگند امام طرف را قانع نکرد و امام احتیاج به بینه پیدا کرد و به همین خاطر امام نسبت به زین بینه اقامه کرد، برخلاف خود قاطر که بینه‌ای بر آن نداشت گرچه نسبت به آن نیز ید داشت.

بعد از بررسی قاعده اولیه، باید احادیث و دلایل دیدگاه‌های فقهاء در اقسام بالا را، مورد تحلیل قرار داد:

یکی از این احادیث خبر غیاث بن ابراهیم، از امام صادق (ع) است، که در آن نقل می‌کند؛ حضرت علی حیوانی را که مورد نزاع دو نفر بود درحالی که یکی از آندو بر آن ید داشت و هر دو بر ملکیت آن حیوان اقامه شهادت کردند به طرفی داد که بر آن ید داشت

(عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۰). این روایت را شهید ثانی در کتاب *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام* ضعیف شمرده است، به علت اینکه، در سند آن «غیاث» ضعیف است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۸۴). ولی درحالی که کتب رجالی طوسی، ابن غضائری، برقی، ابن داود و کشی از «غیاث» سکوت کردند، نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷، ۳۰۵) و علامه حلی (علامه، ۱۴۱۱، ۲۴۶) وی را موثق شمرند.

روایت دیگر، حدیثی از إسحاق بن عمّار از امام صادق (ع) است که در آن از حضرت علی از عینی سؤال می‌شود که در دست فردی است و فرد دیگری خواهان ملکیت آن عین است و هر دو طرف، شهادت اقامه می‌کنند؟ حضرت فرمودند مال را به کسی که بر آن ید دارد می‌دهم، در صورتی که سوگند یاد کند (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۰). ولی شیخ طوسی، در کتاب *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار* این روایت را بر مصالحه دو طرف حمل کرده است و می‌نویسد هنگامی با قسم حکم داده می‌شود که شهود یکی بیشتر و یا قرعه انداخته شود. در این صورت، فردی که شهودش بیشتر است و یا قرعه به نامش خورده، قسم می‌خورد. درحالی که در مورد روایت، شهود مساوی هستند و قرعهای انداخته نشده است. پس دو طرف پس از صلح، سوگند خوردند و شاید دو طرف سوگند را به جای قرعه انتخاب کردند و امام مخیر بودن آنها را بین قرعه و سوگند درست دانسته باشد (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۴۲ و ۴۳). حرف شیخ را صاحب *وسائل* (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۶) نیز پذیرفته است. به علاوه، این خبر متضمن مطلبی است که مخالف دیدگاه مشهور فقهاء امامیه است و آن این است که، در صورتی که دو طرف دعوا بر مورد نزاع ید داشته باشند عین برای طرفی است که سوگند بخورد. درحالی که در این فرض طبق دیدگاه مشهور، مال بین دو طرف نصف می‌شود.

حدیث بعدی، روایت صحیح ابی بصیر است که در آن از معصوم درباره نزاع دو فرد بر ملکیت خانه‌ای پرسیده شده است که هر دو بینه اقامه می‌کنند درحالی که خانه در دست یکی از آن دو است؟ و امام فرمود هر کدام که گواهانش بیشتر است قسم بخورد و مال به او داده شود (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۴۹). این روایت نیز، گرچه سند آن صحیح است، ولی غیر از ابن جنید و مفید کسی به آن فتوا نداده است؛ زیرا در اقسام این صورت کسی به مرجحات و سوگند رجوع نکرده است و همه فقهاء بینه یکی از دو طرف دعوا را بدون قسم و مرجح

مقدم کردند و می‌دانیم طبق سیره فقهاء، اگر به روایتی فتوا داده نشود، گرچه سند آن معتبر باشد، ضعیف شمرده می‌شود. به علاوه اینکه، روایت چیزی را که شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳، ۷۳۰ و ۷۳۱) و ابن جنید (ابن جنید، ۱۴۱۶، ۳۱۷ و ۳۱۸) از آن دریافتند، افاده نمی‌کند؛ روایت درباره ترجیح بینه‌های عادل‌تر، و اینکه قبل از در نظر گرفتن تعداد آنها، باید دید کدام یک عادل‌تر است چیزی را بیان نمی‌کند. روایت سوگند را شرط دانسته است ولی شیخ مفید آن را معتبر ندانسته است. اما اینکه مفید بینه فرد خارج از مورد نزاع را، در صورت تساوی عددی گواهان، مقدم دانسته است (مفید، ۱۴۱۳، ۷۳۰ و ۷۳۱). و اینکه ابن جنید، در صورت تساوی عددی گواهان، مال را به کسی که قسم بخورد، داده است، و در صورت قسم خوردن هر دو یا خودداری هر دو از قسم، مال را به فردی که سلطه مالکی بر آن دارد داده است (ابن جنید، ۱۴۱۶، ۳۱۷ و ۳۱۸)، از روایت فهمیده نمی‌شود. و این ادعاها بدون دلیل است، مگر اینکه دلیل آنها روایت اسحاق باشد که اشکالات آن مطرح شد. و روایت جابر (نوری، ۱۴۰۸، ۱۷، ۳۷۳)، که این حدیث نیز از طریق اهل سنت نقل شده است و شهید ثانی در مسالک *الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام* سند آن را ضعیف شمرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۸۴).

بنابر آنچه بیان شد، اول آنکه، ظاهر احادیثی که در قصه دادخواهی به حضرت علی آمده است، این است که مورد آنها، یک نزاع است و روایات یک مورد را بیان می‌کنند (لنکرانی، ۱۴۲۰، ۳۵۰) دوم، تنها یکی از آنها سند معتبری دارد که آن هم هیچ فقیهی مگر مفید و ابن جنید به آن ملزم نشدند. سوم، در مقابل آنها احادیثی داریم که گرچه سندشان ضعیف است ولی با صرف نظر از ادعای اجماع ابن زهره، شهرت فتوای علماء به تقدیم شهود فرد خارج از عین در تمام اقسام صورت دوم، جبران کننده ضعف سندی این روایات و باعث ترجیح آنها بر روایات متعارض است زیرا، در تعارض روایات، شهرت فتوایی باعث تقدم یکی بر دیگری می‌شود و بالاخره آنکه، برای کنار گذاشتن قاعده اولیه، نیاز به دلیل قوی برخلاف آن داریم، در این مسئله علاوه بر اینکه دلیل قوی برخلاف قاعده نداریم، دلیل قوی مطابق قاعده و مشهور داریم. مثل روایت منصور از امام صادق(ع) (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۴) و حدیث دیگری از حضرت علی (ع) (نوری، ۱۴۰۸، ۱۷، ۳۷۲) که در آنها به‌طور صریح حکم به نصف

کردن مورد نزاع در صورت اول، و حکم به تقدیم شهود طرف خارج از مورد نزاع در همه اقسام این صورت بدون قرعه و یا رجوع به مرجحات و سوگند داده شده است و رجوع به قرعه و مرجحات را به صورت سوم اختصاص داده است.

اما نکته مهم دیگر درباره صورت دوم که باید به آن پرداخت، آن است که، هیچ عبارتی دال بر مرجح بودن «سبب ملکیت» در شهود، در احادیث وجود ندارد. تنها در حدیث عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۵) عبارتی دال بر معتبر بودن سبب ملکیت است که، مورد آن حدیث نیز، مورد خروج عین از ید دو طرف دعوا است. اشکال دیگر بر تقدیم شهود یک طرف با سبب ملکیت، این است که، لازمه مرجح بودن سبب ملکیت آن است که، در قسمی که شهود دو طرف سبب ملکیت را ذکر کرده باشند باید توقف کرد و به قرعه مراجعه کرد و حال آنکه، هیچ کس به آن ملتزم نشده است. اما در اخباری که در آنها بینه یک طرف به خاطر بیان سبب ملکیت، بر طرف دیگر ترجیح داده شده است، به خاطر ید داشتن آن طرف است نه تقیید بینه اش. بنابراین سبب ملکیت در احادیث شیعه، مرجح نیست. شیخ نجفی به این مطلب تصریح کردند و نوشته اند که این مطلب را علماء از اهل سنت گرفتند (نجفی، ۱۴۱۸، ۴۰، ۴۳۱).

حاصل آنکه، ادله تقدیم بینه فرد داخل عین، کافی نیست و ضعف احادیث دال بر تقدیم شهود طرف خارج نیز، با قاعده اولیه و شهرت فتوایی جبران و مقدم می شوند و اگر ادله تقدیم شهود فردی را که بر عین ید دارد ناتمام ندانیم، توان معارضه با اخبار، اصل اولیه و شهرت فتوایی علماء را ندارد. بنابراین دیدگاه درست تقدیم گواهان طرف خارج مورد نزاع، در تمام اقسام صورت دوم است.

۲-۳- فرد ثالثی بر عین ید دارد

در این صورت هیچ کدام از دو طرف دعوی بر مورد نزاع سلطه مالکی ندارند و فرد سومی بر آن ید دارد؛ مثلاً زید و عمر خواهان خانه ای هستند که هر دو از آن خارج، و در جای دیگری ساکن هستند و بکر ساکن خانه مورد دعوا می باشد و هر دو طرف دعوا یعنی زید و عمر برای خواسته خود شهادت اقامه می کنند. برای بررسی این صورت ابتدا

دیدگاه‌های علماء را نقل و بررسی می‌کنیم، سپس به ادله آنها می‌پردازیم:

علامه حلی در کتب *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان* (علامه، ۱۴۱۰، ۲، ۱۵۰)، *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه* (علامه، ۱۴۲۰، ۵، ۱۸۶)، و *قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام* (علامه، ۱۴۱۳، ۳، ۴۸۷)، محقق حلی در دو کتاب *المختصر النافع فی فقه الإمامیه* (محقق، ۱۴۱۸، ۲، ۲۸۶) و *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام* (محقق، ۱۴۰۸، ۴، ۱۰۲)، اسدی حلی (حلی، ۱۴۰۷، ۴، ۴۹۵)، و فاضل مقداد (فاضل، ۱۴۰۴، ۴، ۲۸۲) نوشته‌اند که، گواهان هر کدام از دو طرف که عادل‌تر باشند مقدم است و در صورتی که عدالت شهود دو طرف مساوی باشد، شهود طرفی که بیشتر است، مقدم است. اگر تعداد شهود هم مساوی بود، قرعه انداخته می‌شود و هر کس به نامش قرعه خورده، در صورتی که قسم بخورد، مال به او داده می‌شود و اگر قسم نخورد، طرف دیگر باید قسم بخورد و اگر هر دو از قسم خوردن خودداری کنند، حکم به نصف کردن مورد نزاع بین آن دو داده می‌شود. شهید ثانی در *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام* (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۸۷) این نظر را دیدگاه مشهور فقهاء و صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۲۱۸) آن را مشهورتر و قوی‌تر دانسته است و ابن زهره آن را اجماعی دانسته است (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۴۴). شیخ طوسی در کتب حدیثی‌اش، *تهذیب الاحکام* (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۳۳۷) و *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار* (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۴۲) و *در النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی* (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۴۳ و ۳۴۴) و *الخلاف* (طوسی، ۱۴۰۷، ۶، ۳۳۳) نیز همین دیدگاه را برمی‌گزیند. با این تفاوت که، در فرضی که بینات از نظر عدالت مساوی هستند و بینه بیشتر مقدم می‌شود قسم خوردن طرفی را که بینه‌اش بیشتر است، لازم می‌داند. ابن براج (ابن البراج، ۱۴۰۶، ۲، ۵۷۸)، کیدری (کیدری، ۱۴۱۶، ۵۳۱) و شهید اول در دو کتاب *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه* (عاملی، ۱۴۱۷، ۲، ۱۰۱) و *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة* (عاملی، ۱۴۱۲، ۱، ۲۴۸) و ابن ادریس (حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۶۷) و صدوق (صدوق، ۱۴۱۵، ۴۰۰) نیز این نظر طوسی را پذیرفتند.

اما شیخ طوسی در *المبسوط فی فقه الامامیه* وجه دیگری را بیان کرده است. بنابراین نظر، اگر گواهان هر دو طرف دعوا از لحاظ تعداد، مساوی باشند و هیچ‌کدام سبب ملکیت را

بیان نکنند، به قرعه و سپس سوگند حکم می‌شود و اگر شهود سبب ملکیت را ذکر نکنند، به نصف کردن مال بین دو طرف حکم داده می‌شود و اگر تنها شهود یک طرف سبب ملکیت را بیان نکنند، برای آن طرف حکم می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ۸، ۲۵۸).

اشکال این نظر شیخ طوسی این است که، نه تنها این نظر بدون دلیل است، بلکه در دو خبر سماعه (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۴) و عبدالله ابن سنان (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۵) از امام صادق (ع)، با اینکه در فرض آنها شهود سبب ملکیت را بیان کرده‌اند، حکم به قرعه داده شده است و نیز در حدیث تمیم بن طرفه (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۱)، در صورتی که گواهان سبب ملکیت را ذکر نکنند، حکم به نصف کردن مورد نزاع بین دو طرف داده شده است.

طبرسی در تعارض بینات، درحالتی که، هیچ‌کدام بر دیگری ترجیحی نداشته باشند، به قرعه و سپس سوگند حکم داده است، که عبارتش ظهور در همین صورت مورد بحث دارد (طبرسی، ۱۴۱۰، ۲، ۵۶۸). ابن جنید نیز، در صورتی که گواهان دو طرف از لحاظ تعداد مساوی باشند حکم به قسم خوردن داده‌است، بدین صورت که اگر هر دو قسم خوردند یا هر دو از قسم خوردن خودداری کردند به نصف کردن مورد نزاع بین دو طرف حکم داده است. اما اگر بینات مساوی نباشند، حکم به قرعه داده است، که در این صورت، اسم هرکسی درآمد باید قسم بخورد و اگر از قسم خوردن خودداری کرد، دیگری قسم می‌خورد (ابن جنید، ۱۴۱۶، ۳۱۷ و ۳۱۸). مفید گواهان عادل تر را مقدم دانسته است و در صورتی که از نظر عدالت مساوی باشند، حکم به نصف کردن مورد نزاع داده‌است (مفید، ۱۴۱۳، ۷۳۰).

پس از نقل دیدگاه‌های علماء در این صورت، باید ادله این نظرات مورد بررسی قرار گیرد. دلایل قول مشهور علماء احادیثی است که، در آنها به قرعه بین دو طرف دعوا حکم شده است. این احادیث عام هستند و همه صور مسئله را شامل می‌شوند. برای حل تعارض شهود در این صورت، باید اختصاص این دسته احادیث به صورت سوم، مورد کندوکاو و بررسی قرار گیرد.

علاوه بر احادیث مطرح شده در صور اول و دوم، ما دسته دیگری از احادیث داریم که، در آنها به قرعه انداختن بین دو طرف دعوا، حکم شده است. این روایات، احادیث صحیح

عبدالله بن سنان (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۵)، بصری (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۱)، داود (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۱) و حماد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۴) و حدیث موثق سماعه (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۴) از امام صادق(ع) هستند.

این روایات عام هستند و شامل همه صور مسئله هستند. به نظر می‌رسد برای جمع کردن احادیث مربوط به مسئله مورد بحث، بهترین دیدگاه این است که، این احادیث را به این صورت تخصیص بدهیم. زیرا، ما از یک سو، روایاتی (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۱) داریم که، بر نصف کردن مورد نزاع بین دو طرف دعوا در صورت اول تصریح می‌کنند. از سوی دیگر نیز، احادیث (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۴) دیگری داریم که، دلالتشان بر تقدیم گواهان فرد خارج از مورد نزاع، بدون قرعه و رجوع به مرجحات در صورت دوم، صریح است. پس عموم احادیثی که در آنها به قرعه حکم شده است، با این دو دسته روایت، تخصیص زده می‌شود و این احادیث را مخصوص صورت سوم می‌کنند. این احادیث، بر قرعه انداختن بین دو طرف دعوا، درحالی که گواهان از نظر عدد و عدالت مساوی باشند دلالت می‌کنند. پس اگر شهود یک طرف بر دیگری برتری عددی و یا عدالتی داشت، شهود او بر طرف دیگر مقدم است و قرعه در حالتی حکم‌فرما است که گواهان دو طرف از لحاظ عدالت و تعداد مساوی باشند.

از بعضی از این احادیث، مثل دو حدیث صحیح زراره (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۲) و بصری (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۱) از امام صادق (ع) به دست می‌آید که، هر کدام از دو طرف دعوا که نامش با قرعه خارج شد، باید قسم بخورد و از جمله شرطیه، در آخر حدیث بصری (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۱) که امام فرمود: مورد نزاع، به کسی که سوگند به وسیله قرعه، بر عهده او آمده است، اگر قسم بخورد، داده می‌شود، نیز برمی‌آید که، اگر کسی که قرعه به نامش خورده است قسم نخورد، مورد نزاع به او داده نمی‌شود. از آنجا که، حق مالکیت مورد نزاع، منحصر به این دو نفر است اگر مورد نزاع را بدون سوگند، به طرف دیگر بدهیم با حدیث مشهور پیامبر منافات دارد، زیرا در آن می‌فرماید که من تنها با بینه و یا سوگند حکم می‌دهم (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۳۲). پس قسم به طرف دیگر برگردانده می‌شود و اگر این طرف قسم بخورد، مال به او داده می‌شود و بالاتر اینکه، از دو روایت صحیح بصری و زراره فهمیده می‌شود که، وقتی که گواهان یکی از دو طرف، بر گواهان طرف دیگر برتری عددی

یا عدالتی داشته باشند، طرف برتر در این حالت نیز باید سوگند یاد کند. زیرا، روایت می‌گوید اگر شهود دو طرف از نظر عدد و عدالت مساوی باشند، برای مشخص کردن اولین کسی که باید قسم بخورد قرعه انداخته می‌شود، ولی اگر مساوی نباشند و شهود یکی بر دیگری برتری داشته باشند، فردی که گواهانش برترند، قسم می‌خورد و عین به او داده می‌شود و در صورت خودداری کردن او از قسم خوردن، دیگری سوگند یاد می‌کند و مال به او داده می‌شود.

اما اگر هر دو طرف از قسم خوردن سرباز زدند، حکم به نصف کردن مال بین دو طرف داده می‌شود. زیرا، امام در خبر إسحاق به‌طور مطلق می‌گوید اگر عین خارج از ید دو طرف دعوا باشد بین آن دو نصف می‌شود (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۵۰) که اطلاق این عبارت با حالت دیگر که یکی از دو طرف قسم می‌خورد و حکم آن از احادیث دیگر فهمیده شد، مقید می‌شود و این اطلاق مخصوص حالتی است که دو طرف دعوا از قسم خوردن خودداری کنند.

حالت آخر صورت سوم این است که، فردی که بر مورد نزاع سلطه مالکی دارد، برای یکی از دو طرف دعوا اقرار بکند، در این صورت صاحب جواهر می‌نویسد اقرار این فرد، چه قبل از اقامه شهادت باشد و چه بعد از آن، مثل سلطه مالکی و ید داشتن است و احتمال دارد که، اگر اقرار بعد از اقامه بینه باشد، حکم ید را نداشته باشد، زیرا گواهان دو طرف با شهادتشان از بین رفتن سلطه مالکی فرد ثالث را اعلام می‌کنند. لذا اقرار او همانند اقرار فردی اجنبی از دعوا و مورد آن است و اگر اجماع نباشد الحاق آن به ید، در صورتی که قبل از اقامه بینه صورت گیرد، نیز مشکل است به همین خاطر نیز علماء حکم صورت سوم را بدون فرق گذاشتن بین اقرار و عدم اقرار ثالث بیان کردند (نجفی، ۱۴۱۸، ۴۰، ۴۳۲).

۲-۴- عین مورد تنازع در دست هیچ‌کس نباشد

در این صورت هیچ‌کدام از دو طرف دعوی بر عین سلطه مالکی ندارند و فرد سومی نیز بر آن ید ندارد مثلاً زید و عمرو خواهان ملکیت خانه‌ای هستند که در آن ساکن نیست و هر دو برای خواسته خود شهادت اقامه می‌کنند که به نظر نگارنده ظاهر این است که حکم این

صورت به خاطر اطلاق دلایل صورت قبل، همان حکم صورت قبل باشد.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت روشن شد که در مسئله تعارض شهادت، اگر هر دو طرف دعوا بر مورد نزاع سلطه مالکی داشته باشند، در این صورت، حکم مختار آن است که بدون رجوع به تعداد و عدالت شهود، قرعه و سوگند، حکم به نصف کردن مورد نزاع داده می‌شود و اگر یک طرف بر مال سلطه مالکی داشته باشد و دیگری خارج از آن باشد، در این صورت، در تمام چهار قسم آن، گواهان فرد خارج از مورد نزاع، مقدم می‌شود، و بدون رجوع به مرجحات و سوگند مال به او داده می‌شود. نیز در این صورت مشخص شد سبب ملکیت، موجب ترجیح گواهانی که آن را ذکر کردند نیست و دلیلی دال بر ارجحیت آن در احادیث وجود ندارد. اما در صورت سوم و چهارم مسئله، یعنی وقتی که عین خارج از ید دو طرف دعوی و در دست ثالث باشد و یا هیچ‌کس بر آن ید نداشته باشد، در این دو صورت، اگر گواهان یک طرف از جهت عدالت و یا تعداد بر شهود طرف دیگر ارجحیت داشت، او قسم می‌خورد و مال به او داده می‌شود. اگر شهود از این جهات مساوی بودند، حکم به قرعه می‌شود و قرعه به نام هر کدام از دو طرف که خورده شد او قسم می‌خورد و مورد نزاع به او داده می‌شود، و در هر کدام از این حالات، اگر طرفی که شهودش برتری عددی یا عدالتی داشت، یا کسی که قرعه به نامش خورده شد، از قسم خوردن خودداری کرد، قسم به طرف دیگر رد می‌شود. در صورت قسم خوردن او مال به او داده می‌شود و اگر او هم از قسم خوردن خودداری کرد، حکم به نصف کردن مورد نزاع بین دو طرف داده می‌شود.

منابع

- ۱- اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی (۱۴۱۶هـ.ق)، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، اول، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲- بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳هـ.ق)، *المقنعه*، اول، قم؛ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید-ره.
- ۳- جهانگیر، منصور (۱۳۸۸)، *قانون مدنی*، پنجاه و پنجم، تهران؛ نشر دیدار.
- ۴- _____ (۱۳۸۹)، *قوانین و مقررات آئین دادرسی مدنی*، سی و هفتم، تهران؛ نشر دوران.
- ۵- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸هـ.ق)، *ریاض المسائل*، ج ۱۵، اول، قم؛ مؤسسه آل البیت (ع).
- ۶- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۷۴)، *ادله اثبات دعوا*، اول، تهران؛ نشر میزان.
- ۷- حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷هـ.ق)، *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، اول، قم؛ مؤسسه امام صادق (ع).
- ۸- حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰هـ.ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، دوم، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۹- حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷هـ.ق)، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، اول، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۰- _____ (۱۴۱۰هـ.ق)، *المقتصر من شرح المختصر*، اول، مشهد؛ مجمع البحوث الإسلامیه.
- ۱۱- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰هـ.ق)، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، ج ۲، اول، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۲- _____ (۱۴۱۱هـ.ق)، *رجال العلامة الحلّی*، اول، قم؛ دار الذخائر.

- ۱۳- _____ (۱۴۱۳ هـ.ق)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، ج ۸، دوم، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۴- _____ (۱۴۱۳ هـ.ق)، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، ج ۳، اول، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۵- _____ (۱۴۲۰ هـ.ق)، *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، ج ۵، اول، قم؛ مؤسسه امام صادق (ع).
- ۱۶- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۰۴ هـ.ق)، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، اول، قم؛ کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- ۱۷- حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ هـ.ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۴، دوم، قم؛ مؤسسه اسماعیلیان.
- ۱۸- _____ (۱۴۱۸ هـ.ق)، *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، ج ۲، ششم، قم؛ مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- ۱۹- دیلمی، سألر، حمزة بن عبد العزیز (۱۴۰۴ هـ.ق)، *المراسم العلویة و الأحكام النبویة*، اول، قم؛ منشورات الحرمین.
- ۲۰- صدرزاده افشار، سید محسن (۱۳۶۹)، *ادله اثبات دعوا در حقوق ایران*، اول، تهران؛ مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۱- طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن (۱۴۱۰ هـ.ق)، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، اول، مشهد؛ مجمع البحوث الإسلامیة.
- ۲۲- طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز (۱۴۰۶ هـ.ق)، *المهذب*، اول، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۳- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ هـ.ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، ج، سوم، تهران؛ المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

- ۲۴- _____ (۱۳۹۰هـ.ق)، *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*، ج ۳، اول، تهران؛ دار الكتب الإسلامية.
- ۲۵- _____ (۱۴۰۰هـ.ق)، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، دوم، بيروت؛ دار الكتاب العربي.
- ۲۶- _____ (۱۴۰۷هـ.ق)، *الخلافة*، ج ۳، اول، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۷- _____ (۱۴۰۷هـ.ق)، *تهذيب الأحكام*، ج ۶، چهارم، تهران؛ دار الكتب الإسلامية.
- ۲۸- طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ هـ.ق)، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، اول، قم؛ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره.
- ۲۹- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ.ق)، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، اول، قم؛ مؤسسه آل البيت (ع).
- ۳۰- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴هـ.ق)، *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، اول، قم؛ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۳۱- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷هـ.ق)، *الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة*، ج ۲، دوم، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۲- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲هـ.ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۱، اول، قم؛ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۳۳- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳هـ.ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح سرائع الإسلام*، ج ۱۴، اول، قم؛ مؤسسه المعارف الإسلامية.
- ۳۴- عظیمی، محمد (۱۳۷۲)، *ادله اثبات دعوا*، دوم، تهران؛ مؤسسه انتشاراتی هاد.
- ۳۵- عمانی، حسن بن علی بن ابی عقیل حدّاء (۱۴۱۶ هـ.ق)، *مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل*، اول، قم.

- ۳۶- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵هـ.ق)، *المقنع (للشیخ الصدوق)*، اول، قم؛ مؤسسه امام هادی (ع).
- ۳۷- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، *اثبات و دلیل اثبات*، جلد دوم، اول، تهران؛ نشر میزان.
- ۳۸- کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین (۱۴۱۶هـ.ق)، *إصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، اول، قم؛ مؤسسه امام صادق (ع).
- ۳۹- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۰هـ.ق)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القضاء و الشهادات*، اول، قم؛ مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- ۴۰- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ هـ.ق)، *رجال النجاشی*، اول، قم؛ انتشارات جامعه مدرسین.
- ۴۱- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۱۸هـ.ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۴۰، هفتم، بیروت؛ دار إحياء التراث العربی.
- ۴۲- نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۰۸ هـ.ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۱۷، اول، بیروت؛ مؤسسه آل البيت (ع).